



در نشست با حضور صاحب نظران و
پیشکسوتان دوره پیش دبستان

تیین رویکردها و اهداف نظریه انسان عامل در حوزه تربیت کودک

دکتر خسرو باقری، استاد دانشگاه تهران و متخصص فلسفه آموزش و پرورش است. او تألیفات زیادی در این حوزه دارد. باقری در فلسفه آموزش و پرورش، عاملیت انسان را محور و اساس نظریه خود قرار داده است. توجه به عاملیت انسان باعث می‌شود انسان موجودی پویا در نظر گرفته شود که در هر لحظه در معرض تصمیم‌گیری است و باید انتخاب کند.

دکتر نرگس سجادیه، عضو هیئت علمی گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران و از شاگردان اوست که همراه دکتر باقری، به صورت مبسوط درباره این نظریه پژوهش کرده است. به همین منظور، دفتر پیش دبستانی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، نشست را با حضور او برای تبیین اهداف و رویکردهای نظریه انسان عامل به‌ویژه در حوزه پیش دبستانی برگزار کرد. این نشست با حضور شرکت‌کنندگان محترم زیر برگزار شد:

- جناب آقای صدوقی، سرپرست دفتر دوره‌های تحصیلی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- آقای مسعود تهرانی فرجاد، رئیس گروه پیش دبستان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- آقای مرتضی طاهری، همکار سابق گروه پیش دبستان
- محمد بیگی، کارشناس آموزش پیش دبستان اداره کل شهر

تهران

- آقای مسعود وکیل، از پیشکسوتان تعلیم و تربیت دینی
- آقای نبی‌الله صادقیان، از پیشکسوتان تعلیم و تربیت
- آقای مهدی مروجی، کارشناس حوزه تفکر
- آقای یونس باقری، پیشکسوت تعلیم و تربیت و مدیر داخلی مجله قرآن و معارف اسلامی

- خانم رقیه قنبری، از کارشناسان گروه پیش دبستان
- خانم فاضلی، از کارشناسان گروه پیش دبستان

و ما می‌توانیم بگوییم زمینه‌سازی انجام می‌شود که افراد پس از طی این دوران، به بلوغ و ظهور موارد شناختی - گرایشی و ارادی برسند، پس از آن ما وارد تعامل ناهم‌تراز با او می‌شویم. به همین دلیل دوره تمهید در آثار اولیه دکتر باقری مجمل بود.

محوریت خانواده در دوره تمهید

وی با اشاره به دغدغه‌های شخصی خود ادامه داد: من کودک خردسالی داشتم و می‌خواستم ببینم در جریان تعامل ناهم‌تراز با او طی ۱۲، ۱۳ سال آینده، در دوران کودکی چه برخوردی باید با او داشته باشم. همه آنچه گفته شد، مقدمات مطالعه من به همراه گروهی از شاگردان دکتر باقری در سال ۸۹ در بحث دوران کودکی را فراهم آورد. این فعالیت‌ها منجر به این شد که من بعداً در زمینه‌های تحقیقاتی خودم بحث دوران کودکی از منظر «عاملیت انسانی» یا از منظر رویکرد اسلامی عمل به عنوان یک محور عمده را دنبال کنم. پایان‌نامه‌هایی را در این حوزه هدایت کردم و کارهای مشترکی را با دکتر باقری به صورت مشترک یا به تنهایی ادامه می‌دادم. البته همچنان هم این دیدگاه در دوران کودکی در حال تکوین است چون نظریه انسان عامل یا رویکرد اسلامی عمل هم در همه حوزه‌ها بسط پیدا نکرده است.

مثلاً در برنامه درسی در جلد دوم کتاب «درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران» درباره سه حوزه تاریخ و علوم تجربی و ریاضی بحث‌هایی شده ولی بعضی از موارد

در بخش ابتدایی این نشست، دکتر نرگس سجادیه ضمن تبیین نظریه انسان عامل، ویژگی‌ها و مختصات آن را در تمایز با نظرات مشابه بیان کرد و سپس با ذکر مصادیق، چگونگی کاربرد این نظریه را در کار با کودکان، تشریح کرد. بخش دوم این نشست به پرسش و پاسخ گذشت.

خانم سجادیه، بر این باور است، حوزه کودکی در ایران مغفول واقع شده و معمولاً کودکان به عنوان بزرگسال کوچک در نظر گرفته شده و بسیاری اوقات دیده نمی‌شوند و کودکی چند سالی است که در واقع به عنوان یک موضوع پژوهشی مورد توجه اندیشه‌ورزان و فعالان تعلیم و تربیت قرار گرفته است.

وی با بیان تاریخچه‌ای از سیر مطالعاتی و آشنایی خود با دکتر خسرو باقری، گفت: پیش از آنکه من در سال ۱۳۸۲ توفیق شاگردی آقای دکتر خسرو باقری را پیدا کنم با خواندن جلد اول کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» متوجه شدم که دیدگاه او در میان نظریه‌های رقیب از انسجام خیلی خوبی برخوردار است و این قابلیت را دارد که بتواند مبنای یک نظریه‌پردازی در مورد تربیت، ابعاد و دوره‌های مختلف آن قرار گیرد.

دکتر باقری به دلیل اینکه «تربیت» را «تعامل» می‌داند، فرضشان این است که مربی و متربی از یک سطحی از عقلانیت و شناخت و گرایش و اراده‌ورزی برخوردارند. بر این اساس، متربی را انسانی می‌داند که می‌تواند انتخاب کند، با ما همراه شود یا نشود. او مثل موم در اختیار مربی نیست بلکه فعالیت‌هایی دارد و می‌تواند در جریان تربیت مداخله کند. بنابراین جریان تربیت، مجموعه‌ای از فعالیت‌های مربی و متربی است یعنی من نمی‌توانم متربی را حاشیه‌ای در نظر بگیرم و مربی را فعال مایشاء بدانم. این پیش فرض با تعاریفی که از کودکی می‌شد، همخوان نبود. دکتر باقری در کتاب مزبور متوجه و متذکر این نکته شده و به همین دلیل گفته بود که تربیت به معنای تمام از دوران بلوغ به بعد رخ می‌دهد و تعامل از دوران بلوغ به بعد معنا دارد و قبل از آن را به نام «دوران تمهید» نام‌گذاری کرده بود. یعنی فعالیت‌هایی که ما انجام می‌دهیم در پیش از بلوغ مصداق تعامل حداکثری نیست

هر دیدگاهی که ما در مورد تربیت ارائه می‌دهیم حتماً باید مبتنی بر یافته‌های تجربی ما از بوم خودمان باشد



هم مغفول مانده و من این پروژه را یک پروژه در حال تکوین می‌دانم. نظریه «انسان عامل» هم نظریه جوانی است، ضمن آنکه هر دیدگاهی که ما در مورد تربیت ارائه می‌دهیم حتماً باید مبتنی بر یافته‌های تجربی ما از بوم خودمان باشد. به طور مثال، در دنیای واقعیت کودک خاورمیانه‌ای با کودک آمریکایی متفاوت است.

کودک خاورمیانه‌ای همیشه در لبه آتشفشان زندگی می‌کند، آتشفشان جنگ و تصمیمات متنوع و متعددی که گرفته می‌شود. در واقع خاورمیانه، حادثه‌خیز است و بنابراین کودکی که ما با او مواجهیم با یک کودک سوئدی که در جزیره آرام اسکانندیناوی است، متفاوت خواهد بود. از آن طرف زمینه‌های دینی - فرهنگی - تمدنی که در کشور ما وجود دارد قطعاً کودک را به نحو خاصی صورت‌بندی می‌کند و ما بدون در نظر گرفتن این مقتضیات نمی‌توانیم نظریه‌پردازی صرف داشته باشیم. در سال‌های اخیر این امکان برای ما فراهم شده که با بعضی از مراکزی که به صورت غیردولتی در تهران و اصفهان فعالیت می‌کنند، نزدیکی بیشتری داشته باشیم. دکتر مدنی فر از اعضای گروهی که ما با هم کار می‌کردیم به‌طور مداوم تقریباً هر دو هفته یک بار در پیش دبستانی و دبستان پویه در اصفهان حضور دارند و جلسات مداومی را با مربیان و با مسئولین آن مرکز دارند. در عین حال با یک سری از مراکز دیگر مثل میزان و مفید هم ارتباطاتی وجود دارد. از منظر او، در تمهیدات دوران کودکی، خانواده باید

محور باشد و اگر هم حاکمیت وارد این حوزه می‌شود نوع برخوردش با نوع تربیت رسمی باید متفاوت باشد. از سویی، از صفر تا صد تربیت پیش از دبستان را دولت نمی‌تواند انجام دهد. ماهیت وجود کودک این اجازه را نمی‌دهد و خانواده باید محور قرار بگیرد و به همین دلیل انواع تربیت‌های غیررسمی که در خانواده اتفاق می‌افتد و ابزارهای تربیتی مثل کتاب کودک، انیمیشن و فیلم که در دسترس خانواده‌ها در مقام مربیان وجود دارد، می‌تواند عملکرد تربیت شان را بهبود ببخشد، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. البته در ۳، ۴ سال اخیر بحث ارزشیابی کتاب‌های کودک مطرح شده و اینکه کتاب‌های کودک را ما بتوانیم از منظر تربیتی بررسی کنیم، چون در کشور ما از قبل از انقلاب گروه‌هایی با همت خانم میرهادی و دیگران بوده‌اند که ارزشیابی کتاب را انجام می‌دادند، ولی این ارزشیابی‌ها عمدتاً ارزشیابی‌های ادبی و زیباشناختی است که توسط مترجمان و نویسندگان اتفاق می‌افتد در حالی که با نگاه تربیتی، منطبق متفاوتی در ارزیابی این کتاب‌ها وجود دارد.

انسان در امتداد شرایط نیست گرچه که تحت تأثیر شرایط است ولی ادامه شرایط و محیط نیست

انسان انتخابگر در دیدگاه اسلامی

عمل

دکتر سجادیه با بیان توصیف کلی از دیدگاه اسلامی عمل تصریح کرد: این رویکرد ادعا دارد که از متون دینی استنباط شده است و بر مبنای یک انسان شناسی ویژه طراحی شده است. این انسان شناسی ویژه معتقد است که هویت انسان با عملش رقم می‌خورد، یعنی انسان در عملش به ظهور می‌رسد. داشته‌های درونی ناشی از ژنتیک، توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و استعدادها، در کنار محیطی که در آن زیست می‌کند و کمک‌هایی که از بیرون می‌گیرد یا موانعی که در برابر رشدش در بیرون ایجاد می‌شوند، شرایط یا حدود عمل را ایجاد می‌کنند.

در واقع هر چقدر هم که شرایط درونی یا شرایط بیرونی تنگ و خیلی محدود باشد باز هم درجه آزادی انسان به صفر نمی‌رسد. مثل یک زندانی که در یک سلولی اسیر است. او در همان سلول انتخاب‌های متعددی دارد، می‌تواند آن سلول را به معبری برای رشد خود



تبدیل کند یا در آن به افسردگی و افکاری معطوف به خودکشی برسد.

خداوند در قرآن می‌فرماید لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، هیچ چیزی برای انسان باقی نمی‌ماند جز عملش. یعنی در روز قیامت که همه پرده‌ها کنار می‌رود، هویت انسان می‌تواند خودش را نشان دهد و آن هویت، تلاشی و اراده‌ای است که او داشته است. در واقع، نوع تبیین خداوند از تمام شرایط بیرونی و حدود بیرونی هم این را به ذهن متبادر می‌کند که انسان یک هسته درونی در وجود خود دارد که با وجود اینکه در «حدود» عمل می‌کند و متأثر از حدود است، ولی امتداد حدود نیست. یعنی انسان در امتداد شرایط نیست گرچه که تحت تأثیر شرایط است ولی ادامه شرایط و محیط نیست و این برخلاف آنچه است که

اینکه شما
مثلاً ماهیچه
چشمتان
بزند و
چشمتان
بپرد این
عمل نیست
چون این
یک فعل
اجباری
و بازتابی
است. عمل
چیزی است
که در آن
اراده و
آگاهی
وجود
داشته
باشد

برخی از روانشناسان مثل اسکینر می‌گویند که انسان در واقع محصول محیط است. این دیدگاه معتقد است که تعاملی بین انسان و محیط برقرار می‌شود و در نهایت انسان می‌تواند هویت خودش را از معبر این تعامل به ظهور برساند. بنابراین «عمل» در این دیدگاه خیلی اهمیت دارد.

در نگاه قرآنی گرچه که اعمال انسان پراکنده و متعدد و متنوعند ولی دو گونه عمل یا دو شاهره موسع برای عمل در نظر گرفته شده است. در واقع وقتی خداوند اول می‌گوید که إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى، سعی‌های شما پراکنده است و متنوع است ولی در ادامه در آیات بعد می‌گوید فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، یعنی کسی که بخشش داشته باشد و اعمالش بوی بخل ندهد، بخششی در نگاهش و در عملش وجود داشته باشد و تقوا بورزد، نوعی از خویشتن‌داری در اعمالش به چشم بخورد، در نوع صحبتش، عملکردش و رفتارش این خویشتن‌داری وجود داشته و مستتر باشد، امر مهمی است.

یعنی در اعمالش فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى و زیبایی و حسن و حقیقت را تصدیق بکند، یعنی حقیقت‌جو باشد یعنی سر عناد با حقیقت نداشته باشد، در این صورت، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى؛ ما او را به سمت گشایش سیر می‌دهیم. این مسیر ممکن است با فراز و نشیب‌ها و سختی‌ها و موانعی هم همراه باشد ولی سرانجام این مسیر گشایش، رستگاری، رهایی‌بخشی و رها شدن است.

در مقابل وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، اما کسی که بخل بورزد حرکتش، کلامش، عملش، تعاملش، نحوه زیستنش، بخل آمیز باشد و احساس استغنا و استقلال از هستی و از پروردگار هستی کند، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، و بر اساس این احساس استغنا و خودمحوری و حس استقلالی که پیدا می‌کند، به خودش این اجازه را می‌دهد که حسن، زیبایی، درستی و حقیقت را تکذیب کند یعنی روی حقیقت را بپوشاند، در واقع معنای عمیق کفر که پوشاندن حقیقت است. این آدم فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى، به سمت گیر و گرفتاری حرکت می‌کند.

ممکن است الان یک تسهیل و حس خوبی از رها شدگی در مسیر زندگیش ایجاد شود، اما کلیت این مسیر به سمت گشایش نیست بلکه به سمت در هم پیچیده شدن و سختی و دشواری است. بر این اساس، یک سری شرایط بیرونی و درونی به عنوان مقتضیات داریم که علامه طباطبایی هم در المیزان هم روی آن تأکید می‌کند. بر اساس تفسیر او، باید شرایطی که فرد دارد چه درونی چه بیرونی را به نحو اقتضا تفسیر کنیم. او در تفسیری که از روایات السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه، دارد، می‌گوید، چنین نیست که سعادت و شقاوت از همان بطن مادر و توسط پدر و مادر رقم بخورد. سرنوشت هر کسی را خودش در نهایت رقم می‌زند. حالا این عمل چگونه در درون انسان تکوین پیدا می‌کند را بر اساس رویکرد اسلامی عمل می‌توان توضیح داد.



مبادی وجودی انسان

دکتر سجادیه ادامه داد: این نظریه می‌گوید که ما از سه مبدأ در درون انسان می‌توانیم سخن بگوییم. البته من نمی‌توانم بگویم که این‌ها، مبادی وجودی هستند، اما ما برای فهم مکانیزم عمل نیازمند دسته‌بندی‌هایی هستیم.

یکی از این مبداها، مبدأ «شناختی» است یعنی انسان وقتی می‌خواهد عملی را انجام دهد، نسبت به آن شناختی دارد. منظور از عمل در رویکرد اسلامی عمل، اعمال «اختیاری» است. اینکه شما مثلاً ماهیچه چشمتان بزند و چشمتان ببرد این عمل نیست چون این یک فعل اجباری و بازتابی است. عمل چیزی است که در آن اراده و آگاهی وجود داشته باشد.

علامه طباطبایی در مورد شناخت‌های زیرساز عمل در میزان می‌گوید، هر کسی عملی انجام می‌دهد حداقل به دو چیز شناخت دارد، یکی به آن خواستی که می‌خواهد به آن برسد و یکی به نسبت این عمل با آن خواست.

بنابراین در تمام اعمال ارادی و اختیاری ما، یک مبدأ شناختی وجود دارد، این مبدأ شناختی می‌تواند شناخت‌های متعددی باشد. به طور مثال، وقتی که قند خونتان پایین است، شیرینی می‌خورید. چون به دلیل تجربیات پیشینیان و شناخت‌های حسی که دارید، وقتی مزه شیرینی را در دهانتان مزه مزه می‌کنید، احساس بهتری دارید.

البته شناخت‌های خیالی و شناخت‌های عقلی هم مطرح هستند. علامه طباطبایی در میزان این بحث را مطرح می‌کند و دکتر باقری هم در جلد اول نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، روی این موضوع تأکید دارد که ما در بعضی از امور هم با شناخت‌های ظنی و گمانی جلو می‌رویم. یعنی لزوماً انسان به همه چیز احاطه ندارد، نسبت به بعضی امور هم حالت حیرت دارد.

مبدأ دومی که در عمل مطرح می‌شود مبدأ «گرایشی» یا مبدأ «میلی» است که در عمل ایفای نقش می‌کند. مثلاً فرض کنید که وقتی قرآن می‌خواهد عمل زلیخا را تبیین نکند می‌گوید، قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا، یعنی انگار که قلب یا دل زلیخا را مثل یک هسته‌ای تصویر می‌کند که از حب یوسف داشت می‌شکافت. به همین دلیل آن اتفاق افتاد و آن تمهیدات را اندیشید.

انسان امیالش و خواست‌هایش در اعمالش نفوذ دارد و صرف شناخت نمی‌تواند چیزی را رقم بزند. البته شناخت‌ها، امیالی را در انسان برمی‌انگیزند یعنی تا شما مزه چای را نجشیده باشید، دریافتی از آن ندارید. یعنی اول یک شناختی دارید، اما آن شناخت کم کم میلی را در شما ایجاد می‌کند.

تا اینجا گویی انسان و حیوان با هم مشترک‌اند، چون حیوانات هم مثل انسان‌ها، شناخت‌هایی در سطح پایین‌تر و امیالی هم دارند، اما آن چیزی که انسان را از حیوان متمایز می‌کند و او را مسئول عملش می‌کند انتخاب و گزینش امیال خودش و داوری بین آنهاست. یعنی من به واسطه قدرت اراده‌ای که دارم می‌توانم بر امیال سوار باشم و گزینش یا طرد کنم.

سوم، «اراده‌ای» است که از مبدأ می‌آید. دکتر باقری بر اساس این تصویر از انسان و برای دستیابی به عمل‌رهای بخش، هدفی را به نام «حیات طیبه» برای تربیت در نظر گرفته بود. حیات طیبه یا زندگی پاک را در قرآن تحلیل مفهومی کرده بودند یعنی ابعاد جسمی، اندیشه‌ای، میلی و گرایشی، ارادی و عملی و عمل اجتماعی را برایش برشمرده و در کتاب درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تقریباً گزارش مفصل این تحلیل وجود دارد.

اهداف واسطی تربیت

وقتی قرار است «حیات طیبه» به عنوان هدف تربیتی در برنامه درسی وارد شود، نیازمند این است که تبدیل به اهداف قابل رؤیتی شود، زندگی پاک یا حیات طیبه معنی مشخصی برای ما ندارد، اما برای اینکه قابل دسترس شود به یک سری اهداف به نام «اهداف واسطی» تقسیم می‌شود.

اهداف واسطی تربیت در نسبت با حیات طیبه باید نگرسته بشوند و ابعاد مختلف حیات طیبه را به ما نشان می‌دهند. این ابعاد و اهداف شامل موارد زیر می‌باشد که ان‌شاءالله در شماره بعدی مجله به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

- هدف اول، «پاکی»
- هدف دوم، «اندیشه‌ورزی و کسب دانش و بینش نسبت به آموزه‌های دینی»
- هدف سوم، «تدبیر اخلاقی تملیقات درونی»
- هدف چهارم، «اندیشه‌ورزی و کسب دانش و بینش نسبت به پدیده‌های طبیعی»
- هدف پنجم، «مهارت تصرف مسئولانه در پدیده‌های طبیعی»
- هدف ششم، «اندیشه‌ورزی و کسب دانش و بینش نسبت به پدیده‌های انسانی»
- هدف هفتم، «افزایش قابلیت مشارکت و مداخله مؤثر اجتماعی»
- هدف هشتم، «قابلیت درک و تمیز میان زشت و زیبا و گرایش به امر زیبا»

وقتی قرار است «حیات طیبه» به عنوان هدف تربیتی در برنامه درسی وارد شود، نیازمند این است که تبدیل به اهداف قابل رؤیتی شود